

سید و پنجاه سوار و محمد تقی خان بخشعی دکن بمنصب
 هزاری سید سوار و مید جعفر بخاری که در طن مالوف خود
 گجرات بود بعنایت ارسال خلعت و انعام دو صد اشرفی و سید علی
 داروغه کتاب خانه بمرحمت خنجر مرصع و پریم سنگه پسر زمیندار
 سری نگر بعنایت جده هر مرصع و سید عنایت الله بعنایت ماده
 فیل و انعام دو هزار روپیه و خدمت طلب خان بمرحمت اسپ و
 محمد ناصر چیله بمذاسبت داروغگی بقار خانه بخطاب نوبت خانی
 و خواجه طرب که در خدمت اعلی حضرت بود بخطاب محالدار
 خانی مفتخر و مباحی شدند و ارسلان خان فوجدار سابق بنارس
 که چنانچه گزارش یافته بفوجداری سیوستان تعیین یافته بود چپه
 سالی آستان اقبال گشته بعنایت خلعت و اسپ سر بلند شد و بدان
 خدمت مرخص گردید و جهانگیر قلی خان فوجدار میان دو آب
 که بموجب التماس شرف اندوز ملازمت اکهیر خاصیت گشته
 بود بعنایت خلعت سرفراز گشته بخدمت مرجوعه رخصت یافت
 و خواجه سکندر که تازه از ماوراء النهر آمده در سلک بندهای این
 آستان فلیک احترام انتظام یافته بود بمرحمت جیغه مرصع و شمشیر
 و سپر با ساز طلا و انعام دو هزار روپیه مباحی شد و سید یحیی بانعام
 دو هزار روپیه و شیخ محمد ماه جونپوری بانعام دو صد اشرفی و
 سعید الله و محمد معصوم از ملازمان قدیمی که در سلک لشکر
 دعا منتظم شده بودند هر یک بانعام سه هزار روپیه و ملا محمد
 امین خوش نویس بانعام دو هزار روپیه و شیخ پیر محمد صاحب
 حجاد جنان قدوة الواصلین حضرت خواجه معین الدین قدس سره

بعذایت خلعت و انعام یک هزار و پانصد روپیه و الله یار ولد
 رضا بهادر و حکیم احمد عرب و میر محمود سبزواری و سعیدای
 خوش نویس و ملا فروغی شاعر و کب اندر و کبیرای که از شعرای
 ہندوی زبانند و چندی دیگر ہر یک بانعام یک هزار روپیه کامیاب
 شدند و پنج هزار روپیه بآغہ سنجان و سرود سرایان آن بزم مسعود
 عطا شد و درین روز خجستہ نوٹیدان رفیع قدر و امرای نامدار
 پیشکشہای شایستہ کہ یک لک و ہفتاد ہزار روپیه قیمت آن شد
 گذرانید و از جانب امیر الامرای صوبہ دار بنگالہ برخی از جواہر
 نفیسہ و سمرج آلات و از فیل وزیر خان و زنجیر فیل با نفایس
 جواہر بنظر اکسیر مآثر رسید و مرتضی خان و دانشمند خان و کنور
 رام سنگہ و دیگر عمدہا در خور حال پیشکش ہا گذرانیدند و در
 زنجیر فیل با ساز نقرہ پیشکش مختارخان قلعہ دار پرنیدہ از نظر
 انور گذشت و حاجی احمد سعید کہ در چہارم سال جلوس ہمایون
 بچہت رسانیدن مبالغ شش لک و شصت ہزار روپیه نذر حرمین
 شریفین زادہما اللہ قدرا و جلالہ بان اسان کن قدس تعین یافتہ بود
 ازان صوب رسیدہ جبہہ ہامی آستان خانیت شد و چہارزدہ سراسر
 عربی برسم پیشکش گذرانیدہ سید یحیی کہ شریف مکہ معظمہ او را
 با صحیفہ نیازی مشتمل بر اظہار مراسم اخلاص و دعاگوئی و سہ سر
 اسپ عربی و برخی تبرکات و تنسوقات آن مکان ملائک آشیان
 برفاقت مشار الیہ بدرگاہ فلک پیشگاہ فرستادہ بود دولت اندوز مالزمت

اشرف گشته بعزایت خلعت و انعام نشتن هزار روپیه سپانند شد
 وسیدی کامل سفیر حاکم حبشه و سید عبدالله فرستاده حاکم حضور موت
 که آنها نیز با صحائف اخلاص و نمودجی از تفسوفات آن حدود
 درین ایام بآن جناب معلی رسیده بودند باستلام سده جلال فائز گشته
 نخستین بعطای خلعت و انعام دو هزار و پانصد روپیه ر دویمین
 بعزایت خلعت و انعام یک هزار روپیه سرفرازی اندوخت و شیخ
 محمد فرستاده سید عبدالرحمن مغربی که از اجنه سادات
 و اتقیا و سعادت اندوز مهاورت حرم قدس کعبه معظمه است تقبیل
 عتبه اقبال نموده بعزایت خلعت و انعام دو هزار روپیه کمباب شد
 و نه سراپ عربی که امام اسمعیل حاکم یمن از روی اخلاص و
 هوا خواهی ارسال داشته بود بنظر فیض گستر رسید و این جشن
 جهان افروز تا پنج روز جهانیان را هنگامه آرامی طرب و نشاط بود - درین
 اوقات از وقایع صوبه دکن بمسامع علیه رسید که احتشام خان شیخ
 زاده که در سلک کوسکیان راجه جیسنگه انتظام داشت باجل
 طبیعی روزگار حیاتش سپری شد - و از سونیم مستقر الخلافه اکبر
 آباد معروض بارگاه سلطنت گردید که اعتبار خان خواجه سرا که
 بحراست حصن سپهر مثال آن مصر دولت و اقبال قیام داشت رخت
 اقامت از حصار هستی بیرون کشید و بعد انداز خان فوجدار نواحی
 مستقر الخلافه بجای او معین گشته بعزایت ارسال خلعت و باضافه
 پانصد سوار بمنصب دو هزار و پانصد سوار مباحی شد و
 خدمت خان مذکور بهوشدار خان صوبه دار آن مرکز سلطنت متعلق
 گشته بمنصبش باضافه هزار سوار چهار هزار سوار مقرر

شد هشتم ذی قعدة مهراجة جسونت سنگه از دکن رسیده باسلام
 سده سنیه چهره طالع بر افروخت و یک هزار مهر و یک هزار
 روپیه بر سبیل نذر گذرانیده بعطای خلعت خاص سرمایہ
 مہارات اندوخت *

جشن وزن فرخندہ قمری

درین ایام میمنت فرجام موسم وزن قمری پایه افزای
 اورنگ خلافت و جهان یابی در رسیده آئین مسرت و شادمانی
 تازه شد و روز مبارک سه شنبه هفدهم شوال مطابق سیزدهم
 خرداد که بارگاه سلطنت و دولت سرای خلافت دگر باره بیسط
 بساط عشرت و کامرانی آذین خسروانی و شکوه آسمانی یافته بود
 آن جشن خجسته انعقاد یافت و بعد از انقضای یکپاس و
 دو گهری از روز مذکور در محفل خلد مثال غسلخانه وزن مسعود
 برسم معهود بفعال آمد و سال چهل و هشتم قمری از عمر میمنت
 طراز شهنشاه خورشید قدر کیوان غلام قرین هزاران فرخی و بهروزی
 بانجام رسیده سال چهل و نهم آغاز جهان افروزی نمود درین جشن
 عالم آرا بہار چمن حشمت و کام گاری، فہال گلشن ابہت و بختیاری
 بادشاہزادہ جوان بخت محمد اعظم بعنایت یک زنجیر فیل با ساز
 نقرہ مورد عاطفت گردیدند و مهراجہ جسونت سنگه بعطای
 خلعت خاصہ و پہونچی و دہکدہکی مرصع مشمول التفات شد و
 جعفر خان فوجدار و محمد امین خان و مرتضی خان و اعتقاد خان
 و دانشمند خان و ظاہر خان و بیست و پنج کس دیگر از امرای

عظام بمرحمت خلعت نوازش یافتند و کنور راسنگه بعنایت
 شمشیر و مبارز خان بعطای جیغه موصع و اسپ باساز طلا سربلند
 شدند و از اصل و اضافه قلعه دارخان حارس غزنین بمنصب دوهزاری
 هزار و پانصد سوار از آن جمله پانصد سوار دو اسپه سه اسپه و رای
 مذکور فوجدار بریلی بمنصب پانصدی هزار هزار و دو صد سوار دو اسپه
 سه اسپه مباحی گشتند و سهراب خان که سابق فوجدار بالا پور بود
 بقلعه داری اودگیر از تغیر بهرام خان تعیین یافته از اصل و اضافه
 بمنصب هزار و پانصدی شش صد سوار سرافراز شد و سعادت خان
 قاقشال خلعت یافته بجایگز خود مرخص گردید و حاجی احمد
 سعید بنظم مهام چکله اثاره از تغیر راجه تودرمل معین شده
 بعنایت خلعت و اسپ و از اصل و اضافه بمنصب هزار و هفت صد
 سوار پایه اعتبار انراخت و از اصل و اضافه علی قلیخان از کومکیان
 صوبه گجرات و خواجه عنایت الله از کومکیان صوبه دکن هر یک
 بمنصب هزار و هفت صد سوار و احمد بیگ نجم ثانی از کومکیان
 صوبه مالوه بمنصب هزار و چهار صد سوار سربلندی یافتند و عالم
 خان سردار قبیله نوحانی و میر احمد خان قلعه دار بهالیدسر و برخی
 دیگر از امرای اطراف بعنایت ارسال خلعت و کامل بیگ فوجدار اٹک
 بخطاب کامل خانی و بکرم سنگه ولد راجه مان سنگه گوالیاری از زمینداران
 کوهستان جمون بخطاب راجکی و مرحمت ارسال خلعت سرمایه
 افتخار اندوختند و تقوی شعار شیخ محمد اشرف لاهوری بعطای
 سه هزار روپیه و شاه قلی چیله بانعام پنج هزار روپیه و خدا بند بیگ
 ولد یکم تاز خان مرحوم و پنج کس دیگر هر یک بانعام دو هزار روپیه و حکیم

احمد عرب و دوازده کسر دیگر هر یک با انعام یک هزار روپیه کامیاب گردید و سید یحیی رسول شریف مکه بعنایت خلعت و اسپ و انعام هفت هزار روپیه و یکصد اشرفی و یکصد روپیه هر یک بوزن صد توله و سیدی کامل سفیر حاکم حبشه بعنایت خلعت و اسپ و انعام دو هزار روپیه و سید عبد الله فرستاده حاکم حضرموت بعطای خلعت و اسپ و انعام دو هزار روپیه و شیخ محمد فرستاده سید عبد الرحمن مغربی بعنایت خلعت و اسپ و انعام ^(۲) دو هزار روپیه سرافراز گشته رخصت انصراف یافتند و از خزانه احسان پادشاهانه درازده هزار روپیه برای حاکم حبشه و هفت هزار روپیه جهت حاکم حضرموت و نه هزار روپیه برای سید عبد الرحمن مغربی ^(۳) مصحوب سفر ارسال یافت و چون کوچک اتالیق که از عمد های سبحان قلی خان والی بلخ بود عریضه مبذبی بر اظهار مراتب بندگی و اخلاص با مختصر پیشکشی بدرگاه فلک پیشگاه فرستاده بود آورنده بعنایت خلعت و انعام دو هزار روپیه نوازش یافته مرخص شد و مصحوب او هفت هزار روپیه با خلعت فاخره و خنجر مرصع بجهت ^(۴) شاز ایبه مرسل گشت و پنج هزار روپیه بزمیرة نغمه سنجان سرود سرایان آن انجمن اقبال عطا شد و درین بزم فرخنده جعفر خان پیشکشی مشتمل بر دو زنجیر فیل و نه سر اسپ عربی و عراقی و نفایس اقمشه و دیگر تحف و رغائب بنظر

(۲) چهار (۳) پنج (۴) سه (۵) و صالح محمد

(۶) چهار (۷) کپک

همایون رسانید و سائر امرا و عمدهای بارگاه دولت در خور حال پیشکشها گذرانیدند غره ذی حجه قاسم آقای روسی که دوم باره از جانب حسین پاشای حاکم بصره آمده بود باستلام سدۀ سنیه جبهه افروز طالع گشته نه سراسب عربی فرستادۀ پاشای مذکور و چند اسپ از جانب خود بمحل عرض رسانید و بعزیمت خلعت و خنجر مرصع و انعام نه هزار روپیه کامیاب عاطفت شد دهم ماه مذکور که عید فرخندۀ اضحی بود آئین عیش و انبساط تازگی یافت و کوس طرب و نشاط بلند آوازی پذیرفت و حضرت شاهنشاهی بآئین معهود رایت توجه بمصلی افراخته پس از معاودت بدست مبارک ادای سنت قربان نمودند نوزدهم که مطابق سیزدهم تیر بود جشن عید گلابی منعقد گشته باد شاهزادگهای ارجمند بخندار و امرای نامدار رسم گذرانیدن مرا حیههای مرصع و میدناکر بجای آوردند *

فتح اکثری از قلاع ولایت سیوا و ایل شدن آن جهالت

کیش فتنه گر بحسن کوشش و تدبیر راجه جیه سنگه

تبدیلین این داستان نصرت طراز از آغاز آنکه آن زبده راجه های عظام که با عساکر نصرت اعلام چنانچه گزارش یافته نوزدهم ربیع الاول سال گذشته از جناب خلافت و جهانداری بدفع فتنه سیوای مقهور تعیین یافته بود چهارم شعبان آن سال بخطه فیض بنیاد اورنگ آباد رسیده با همراهان شرف ملازمت دره التاج عظمت و جلال قوة الظهر حشمت و اقبال باد شاهزادۀ فرخندۀ خصال محمد معظم دریافت هشتم ماه مذکور از ان عالیقدر والا نژاد مرخص گشته روانه سمت

مقصود شد و بیعت و بدجم بقصبه پونه که مهاراجه جسونت منگه با افواج قاهره پادشاهی آنجا بود رسید و مهاراجه بموجب فرمان همایون سررشته اختیار آن مهم بدو باز گذاشته روانه درگاه سلاطین پناه گردید و آن نوین اخلاص آئین چند روزی در پونه اقامت گزیده بضبط و نسق آن حدود و استحکام تپانها پرداخت و قطب الدین خان را با هفت هزار سوار بطرف جنیر فرستاد که در آن سمت بوده از غنیمت مردود باخبر باشند و مقرر ساخت که رو بروی قلعه لوه گده در مقام مناسبی تپانه با استحکام ساخته سه هزار سوار آنجا بگذارند و مقابل حصن ناردک تپانه دیگر قرار داده در آن مکان نیز فوجی شایسته معین سازد و خود با تئمه جیوش قاهره همواره در آن اطراف و حدود سواری نموده بمراسم هوشیاری و پاسداری قیام ورزد و همچنین در هر طرف که مظنه دست برد بغی اندیشان بود جمعی از جنود مسعود تعیین نمود و بمقتضای رای مصلحت پیرا نخست تسخیر قلعه پورندهر و حصن درمال که از معظمت قلاع سیوای تیره بخت بود پیش نهاد همت اخلاص نهایت ساخته باین عزیمت صائب هفتم رمضان این سال فرخ فال از پونه بسمت سامور که هر دو قلعه مذکور نزدیک آن بر فراز کوهی واقعست برآمد و احتشام خان را بضبط و حراست پونه گذاشته زندان خان و بیوم دیو سید سودیه و زاهد خان و جان نثار خان و خواجه ابو المکارم و جمعی دیگر را که همگی چهار هزار سوار بودند بهمراهی او تعیین نمود و بعد از وصول بموضع پونی که پنج

گروه از پونه بسمت ساسور روی بروی کوه قلعه پورندهر واقع است
 و در راه از میان آن کوه بملک پادشاهی هست که عاصیان گمراه بآن
 در طریق مسلک جسارت می توانستند. سپرد رایا و هنونت را و را
 با میدد سوار و سید پیداده بندو تپچی بتنهانه داری آنجا مقرر نمود
 و بیست و دوم آن ماه مبارک که بیک منزلی ساسور رسید دلیر خان
 را که مقدمه جیش فیروزی بود با فرج هراول و توپخانه منصور
 پیشتر روانه نمود که از کتلی صعب المرور که بر سر راه بود عبور نموده
 نزدیک ساسور منزل گزیند و فردای آن خود نیز با دیگر افواج قاهره
 متعاقب او روان شده چون پدای کتل رسید دژ خان را آنجا
 گذاشت که پس از آنکه همگی لشکر ظفر اثر از آن گروه عبور کند
 از آنجا روانه شود و خود با سپاه همراه از کتل گذشت و در کوه طی
 نموده نزول کرد و دلیر خان که پیشتر آمده بود نزدیک ساسور رسیده
 در صد و نزول بود و سواره ایستاده سر زمین مناسبی برای فرود
 آمدن می جست درین وقت فوجی از غنیم سیه روزگار نمودار گشته
 غبار انگیز پیکار شد آن خان شهامت پرور سپاه ظفر اثر را توزوگ
 کرده بر آن جسارت کیشان حمله ور شد و آنها تاب مدافعت و مقاومت
 و نیروی ثبات و امدت در خود ندیده بطرف کوهی که قلعه
 پورندهر و درمال بر فراز آن مقابل هم بفاصله در تفنگ انداز
 واقع است روی ادبار آوردند و جنگی بگریز و ستیزی فرار آمیز
 میکردند خان مذکور با جنود منصور جنگ کنان و خصم افغان
 پدای کوه آن کوه رسید و درین آرایش بسیاری از مظاهر طعمه
 شمشیر مبارزان دلیر شدند و برخی قلعه را حصار عاقبت ساخته

سابقی آواره دشت ناکامی گردیدند و مجاهدان فیروز مند قدم جرأت
 بر آن کوه بلند سپهر مانند گذاشته بعلو همت چرخ پیوند ابر آسا بر آن
 بر آمدند و معموره که در کمر کوه بود و دکنیان آنرا ماچی گویند
 آتش زده بعزم محاصره قلعه پیشتر رفتند متحصنان هر دو قلعه
 شروع در انداختن توپ و تفنگ و بان کرده برق افروز کین و پیکار
 گشتند دلیر خان با جنود نصرت نشان پای همت پس نکشید
 و بیادری جرأت و بسالت نزدیک بحصن پورندهر رسیده عجاله
 مورچالی بست و حقیقت حال بر اجه جیسنگه اعلام کرد راجه چون
 ازین معنی آگهی یافت کیرت سنگه پسر خود را با سه هزار سوار
 خویش و راجه رایسنگه و قباد خان و مترسین و اندرمن بدیله
 و بادل بختیار و جمعی دیگر تعیین نمود که بدلیر خان پیوسته
 در محاصره هر دو قلعه بکوشند و جمعی از بیلدار و سقا و سرب و
 باروت و دیگر آلات توپخانه و مصالح مورچال فرستاد و داود خان
 که راجه او را در پای کتل برسم چنداولی گذاشته بود چون ازین معنی
 آگهی یافت از کتل عبور نموده او نیز بمقتضای کار طلبی از
 همانجا بجانب لشکر دلیر خان شتافت و بار ملحق شد و چون سلاک
 جمعیت مجاهدان منصور درست گردید بشوکت و ابهت تمام
 همت بر محاصره هر دو قلعه بسته باستحکام مورچالها پرداختند و
 کمند تدبیر بر کنگره تسخیر آن بلند حصار چرخ آثار انداختند
 دلیر خان با سپاه خود و غیرت و مظفر برادر زادهای او و دیگر
 افغانان و اوردیبهان و هریبهان کور از ماچی گذشته مابین پورندهر
 و درمال جای مورچال اختیار نمود و آتشخان میر آتش آن جیش

اقبال را با توپخانه پادشاهی و ترکناز خان و جمعی از راجه جیسنگه
 در پیش روی خود جای داد و کیرت سنگه با سه هزار سوار راجه
 و چندی از منصبداران رو بروی دروازه قلعه پورندهر سیده ساخت
 و در دست راست او راجه نرسنگه کور و کرن راتهور و جگت سنگه نروری
 و سید مقبول عالم مورچالها قرار دادند و داؤد خان با تمام تاینان
 خویش و راجه رایسنگه راتهور و محمد صالح ترخان و رامسنگه
 و سید زین العابدین بخاری و حسین داؤد زئی و شیرسنگه راتهور
 و راجه سنگه کور و چندی دیگر از بندهای پادشاهی عقب قلعه پورندهر
 مقابل کهرکی جای مورچال گزید و رشول بیگ روزبهانی با
 جمعی دیگر از روزبهانیان در دست راست داؤد خان قرار گرفت
 و چتر بهوج چوهان با جوقی از سپاه دلیرخان رو بروی حصن
 درمال و مترسین و اندرمن بندیده و چندی دیگر در عقب آن
 با استحکام مورچال پرداختند و روز دیگر راجه از جایی که بود کوچ
 کرده بساسور رسید و بفاصله دو گروه از قلعه لشکر گاه ساخت و خود
 با جمعی بدای قلعه رفته ملاحظه سیدها و اهتمام پیش برد و کار کرده
 بدائرة گاه برگشت و چون جاسوسان خبر رسانیدند که نیتوی سردود
 که خویش نزدیک سیوای ضلالت گراست و سرخیل فتند آن
 مخدول بود با فوجی بطرف پرنیده شتافته است راجه سید منور
 خان بارهه را با شرزه خان و حسن خان و جوهر خان و جگت سنگه
 و دیگر بندهای پادشاهی که در تهبانه سوپه بودند بتعاقب و تنبیه
 آن مقهور فرستاد و این گروه تا پرنیده رفته چون مخالفان با اجتماع
 توجه آنها فرار نموده بودند معاودت نمودند و از آنجا که احتشام خان

تهانده دارپونه را چنانچه قبل ازین در طی وقائع حضور پر نور گزارش یافت باجل طبیعی روزگار حیات سپری شده بود آن نوین ارادت مکان سیوم شوال قبادخان را بجای او تعیین نمود و بصوابدید رای صائب از جای که معسکر فیروزی بود کوچ کرده در پای کوه نزدیک بمورچال ها نزول کرد چنانچه اکثر دایره های اهل لشکر بر کمر کوه واقع شد بالجمله شب و روز مبارزان نصرت شعار بتوپ و تفنگ شعله افروز نمود و هنگامه آرای پیکار بودند و متحصنان آن دو حصن حصین در مراتب مدافعت و مقاومت کمال سعی و کوشش می نمودند و راجه هر روز خود بمورچال ها رفته مراسم تاکید و اهتمام بظهور میسرسانید چون یک برج قلعه در مال بصدمات متواتر توپ ها که علی الاتصال بر آن میزدند شکست و انهدام یافت دلیر خان سپاه خود را بر یورش تحریض نمود و ششم شوال آنها با متظهار اقبال بی زوال خدیو جهان دلیرانه بر آن برج یورش کرده بر فراز آن برآمدند و جمعی که بمحافظت آن قیام داشتند تاب ثبات و پایداری نیاورده بمحوطه که مقابل برج مذکور است فر خزیدند و مبارزان فیروزی لوا علم نصرت بر بالای برج افراشته با استحکام آن پرداختند و درین یورش و آویزش چهار کس از تابیدان دلیر خان پیکر سردی بزینت زخم آراستند و هفت تن از مخالفان بر خاک هلاک افتاده چهار کس زخم دار شدند چون راجه ازین معنی آگهی یافت از راجپوتان خود نیز جمعی تعیین نمود که بسپاه دلیر خان پیوسته در تسخیر حصار کوشش نمایند مبارزان منصور دست جلالت و مردانگی بجدال و قتال گشوده لوی غلبه و استیلا بر افراختند و

باستعمال آلات توپ خانه کار بر محصوران تنگ ساختند چون آن
 گروه ضلالت پژوه ستوه آمده نیروی محافظت قلعه درخود ندیدند
 روز دیگر کس نزد راجه فرستاده بزبان مسکنت و خضوع امان
 طلبیدند راجه نظر بر شیمه فضل و کرم خسروانه نموده آنها را امان
 داد و اواخر روز محصوران از قلعه بیرون آمده بدلیز خان ملاقی
 شدند و آن قلعه بتصرف اولیای دولت در آمد و از فرقه
 مذکور دو سردار را دلیر خان خلعت داده با دیگر همراهانش
 پاتش راجه فرستاد و راجه نیز چندی را خلعت داده چون رخصت
 خواستند که باوطن خود روند اسلحه از آنها گرفته همگی را مرخص
 ساخت - در تمسخر آن حصار استوار از مبارزان جلالت شعار قریب
 پنجاه سوار و سی پداده جان نثار گشتند و سی و دو سوار و هفتاد
 و هفت پداده را آسیب زخم رسید و بعد از فتح این قلعه راجه
 بصوابدید رای اخلاص پیرا داؤد خان را با راجه رایسنکه و شرزه
 خان و امروسنکه چندراوت و محمد صالح ترخان و سید زین العابدین
 بخاری و اجل سنگه کچهواه نوکر عمده خود و چهار صد سوار از
 تابندگان خویش و جمعی دیگر از مبارزان بسالت کیش که همگی
 قریب هفت هزار سوار بودند معین نمود که از دو طرف بولایت
 سیوای مردود در آمده بتاخت و تاراج پردازند و بدین جهت کل
 بر آن تیره روزگار تنگ سازند و نوزدهم شوال خان مذکور را با
 همراهان رخصت نمود و بقطب الدین خان که او نیز با لشکری
 شایسته در سمت جنیر معین بود و بلوخیخان که بمحافظت تلکوکن
 قیام داشت نوشت که آنها نیز از آن طرف بولایت آن مخدول در

آمده در تخریب آن بکوشند و رعایا و متوطنین آن سرزمین را که همگی در کیش ضلالت و آئین جهالت اند چندانکه توانند بقید امر آورند تا میوای شقاوت پزوه از همه جهت ستوه آید و بعجز و بیچارگی گراید بالجمله در یکی از شبها جمعی از مخالفان مدبر اندیش تیره درون باران دست برد و شب خون بمورچال کیرت زدند آمدند و چون او با همراهان خبردار و هوشیار و آماده حرب و کارزار بود کاری نساخته خاسر و ناکام بر گردیدند و نوبتی دیگر انتهاز فرصت نموده پزوه داری ظلمت شب بر مورچال رسول بیگ روز بهانی حمله آور گشتند و چون او و رفیقانش مغلوب غفلت و بی خبری بودند بر سر توپهایی که در مورچال او بود رفته آتشگاه یکی را میخ زدند و بتابیدن رسول بیگ ناگهانی در آویخته یکی را از پای در آوردند و چهارده کس را مجروح کردند چون صدای این داروگیر بلند شد زبردست خان از مورچال خود و محمود نوکر دلیر خان با جمعی ازان خان شهادت نشان رسیده بمقهوران در آویختند و چهارتن را طعمه صمصام انتقام ساخته بسیاری را خسته و مجروح گردانیدند و بقیده السیف نیم جانی بر آورده به پناه قلعه در رفتند و روزی دیگر فریقی ازان بخت برگشتگان بقصد برداشتن لاش های کشتگان از دریچه قلعه برآمدند چون دران طرف مورچال پر دلخان و سوبهکرن بندیده و دیگر بندهای پادشاهی بود این گروه شقاوت پزوه بمدافعت و مقاومت غنیم در آویختند و آن مدبران لئیم کاری نساخته رهگروای فرار شدند و درین آریزش هشت تن از مبارزان خصم افکن گل زخم از شاخسار سردی چیدند و چهار کس از مخالف را

صحرای حمله دلاوران خاک نیستی بر سر پیخت و بسیاری زخمیدار شدند و داود خان و راجه رایی سنگه و دیگر مبارزان فیروزمند که بتاخت رفته بودند بیست و یکم شوال بنواحی روهیره و دامن کوه قلعه راجگده رسیده قریب پنجاه قریه را چون خرمن بخت اعادی آتش زدند و چهار موضع که در شعاب جبال آباد بود و جمعی از سخذلان آنجا تمکن داشتند گروهی از مغلان که قرارل جیش منصور بودند بآنجا رسیده باعادی در آریختند و خبر داود خان فرستادند خان مذکور راجه رایسنکه را با فوج هراول و اچل سنگه کچهواهه را با راجپوتان، راجه جیسنگه بانداک آنها تعیین نمود و مقاهیر رهگرای فرار گشته هر چهار موضع بخاک برابر شد و رعایای ضلالت گرا اسیر گردیده مواشی و امتعه و اشیای آنها بدست بهادران ظفرلوا در آمد و روز دیگر دران سرزمین مقام کرده فردای آن بسمت راجگده روانه شدند و بسیاری از مواضع و قری را آتش در زده ویران ساختند و بیست و چهارم پیاپی قلعه مذکور رسیده به تسخیر مضافات و نواحی آن پرداختند درین حالت مقهوران از بالای قلعه توپ و تفنگ و بان می انداختند و جمعی کثیر از قلعه برآمده در کمر گاه کوه صف کشیده ایستاده بودند لیکن از سطوت و صولت افواج قاهره جرأت فرود آمدن نیارستند نمود بالجمله چون آن سرزمین کوهسار و سنگ زار بود و نشیب و فراز بسیار داشت چنود مسعود بعد از تاخت و غارت آن حدود از آنجا دو کوه برگشته نزدیک کتل کونجین کدوره دایره کردند و شب را بآئین پاسداری و هوشیاری بسر برده روز دیگر بسیدوا پور آمدند و داود خان از آنجا به سمت قلعه کندانه رفته

مضافات آنرا تاخت و قطب الدین خان با همراهان بسمت
 دره پور کهوره و تامبی کهوره نزدیک قلعه کنواری رفته بتخریب ولایت
 اهل کفر و غوایت پرداخت و از سکنه آن بوم اسیر بسیار گرفت
 و مواشی بیشمار بدست آورد و بیست و نهم شوال که داود خان و
 قطب الدین خان بهم ملحق گشتند باتفاق یک دیگر بسمت قلعه
 لوه گده شتافتند چون افواج قاهره پدای قلعه رسید از اعدای نابکار
 پانصد سوار و هزار پیاده جنگی جرار از قلعه برآمده با قراولان جیش
 منصور جنگ در پیوستند چون این خبر بداد خان رسید راجه رایسنکه
 و قطب الدین خان و اچل سنگه نوکر راجه جیسنگه را با سپاه او بامداد
 فرستاد راجه رایسنکه و اچل سنگه بهنگام رسیده سلک جمعیت ضلالت
 کیشان جسارت شعار بتدیغ آبدار از هم گسیختند و خون جمعی را بخاک
 معرکه برآمیختند و بقیة السیف رهگرای فرار گشته قلعه را حصار
 عافیت ساختند و مبارزان منصور معوره های دامن کوه قلعه را آتش زده
 و پیران ساخته اسیر و مواشی بسیار بدست آوردند و در آن نواحی دایره
 کردند و صباح آن دگر باره سواری نموده مواضع دامن کوه قلعه
 لوه گده و ایساگده و تپکی و تکونه را سوخته و خراب کرده بدایره گاه
 برگشتند و چون اکثری از ولایت عاصیان مردود پامال خرابی ساخته
 از تاخت و تاراج آن حدود پرداختند روز دیگر بعزم معاودت کوچ
 کرده نزدیک قصبه پونه نزول نمودند و چون راجه جیسنگه مقرر
 کرده بود که قطب الدین خان یا همراهان در نواحی پونه تهانه

ساخته آنجا باشد خان مذکور آنجا توقف گزیده دارنده خان و راجه
رایسنکه و دیگر بندهای پادشاهی و چهارم ذی قعدة پس از چهارده
روز بلشکر ظفر اثر پیوستند و قطب الدین خان که نزدیک پونه تهاغه
ساخته آنجا اقامت داشت چون آگهی یافت که جمعی از غنیم
شقاوت آئین نزدیک قلعه اوردن کمین گرفته فرصت کین می جویند
با همراهان روی عزیمت بدان صوب آورده تا نواحی اوردن کم
تاخت نمود و نزدیک هر یک از قلاع مخالف که جمعی از بنی
اندیشان جسارت کیش بخدای محال و پندار دور از کار برآمده غبار
پیکار انگیزند از صدمه صوابت بهادران ظفر شعار بعضی کشته و
برخی زخمدار گشته خاک فرار بر فوق روزگار خود ریختند خان مذکور
آن روز در عقب کوه کوه کده منزل گزید و چون خبر شنید که جمعی
از باغیان ضلالت پزوه بالای کوه فراهم آمده اند روز دیگر سوار شده
جوقی از مبارزان دلاور بالای کوه فرستاد ازان عصیان منشان چندی
که بجنگ پیش آمدند بنیروی بازوی جلالت بهادران فیروزمند
بعضیض نیستی افتادند و برخی بدای صدمی فرارهایی یافتند و
بسیاری دستگیر شدند چنانچه از مرد و زن سیصد تن بقید اسر
آمدند و قریب سه هزار از مواشی آنها بدست سپاه ظفر پناه آمد
بالجمله چون راجه جیسنگه باستصواب مهارت پیشگان فن قلعه گیری
قرار داده بود که دصدم بلند باستحکام تام از چوب و تخته ترتیب
دهند تا گروهی از برق اندازان و توپ افغان با ادوات توپخانه بر
فراز آن برآمده سرکوب عاصیان منکوب باشند و کار بر آنها تنگ
سازند بیست و چهارم ذی قعدة که دصدم مرتب گشته بود آن

عمده راجها چندی از مردم خود تعیین نمود که دهمده مذکور را محاذی برجی که سیوی مقهور بجهت مزید استحکام آن قلعه احداث نموده بود و ببرج سفید زبان زد است نصب نمایند و اواخر روز دهمده در برابر آن برج منصوب شد و مبارزان توپخانه و برخی از راجپوتان راجه بر فراز آن برآمدند اهل قلعه از مشاهده این حال شروع در بارش توپ و تفنگ و ریزش حقه و سنگ و دیگر آلات آتش بازی کرده بمدافعه مبارزان منصور و داخل ساختن دهمده مزبور پرداختند درین اثنا جمعی دیگر از راجپوتان عمده راجه که در مورچال بودند با سپاه دلیرخان بامداد بهادران جلالت کیش رسیدند و پس از آنها زبردست خان و آتش خان داروغه توپخانه خود را رسانیدند و هنگام جدال و قتال گرمی پذیرفته از طرفین نهایت جهد و کوشش و کمال دلیری و دلادری بظهور رسید و بهویت سنگه نوکر عمده راجه جیسنگه که سردار پانصدکس بود و چندی از راجپوتان و یکی از تابینان دلیرخان جان فثار گشتند و بسیاری از مقاهیر بقعر سعیر پیوستند راجه بعد ازین سوبه کرن بندیل و ترکناز خان و جمعی دیگر از بسالت منشان بمعاونت بهادران نصرت نشان تعیین نمود و دلیر خان و کیرت سنگه متصل دهمده ایستاده تائید جنگ و کارزار و اهتمام پیش برد کار میکردند بصدمات توپخانه منصور در برج سفید شکست و ریخت و رخنه بسیار راه یافته مبارزان نصرت منش مکرر یورش کردند و خود را پدای برج رسانیده شروع در کارش آن نمودند مقهوران انڈیم ما بین این برج و برج قدیم که به برج سیاه مشهور است پارت بسیار ریخته بودند که اگر دلوران فیروز مند ببر برج سفید استیلا

یابند و خواهند که از آنجا بر برج سیاه یورش نمایند آنرا آتش زنند
درینوقت آن باروت را آتش زنند و قریب هشتاد تن از مخالفین
بی دین بشرازه شرارت و شعله کین خود سوختند در همین گرمی
جلالت کیشان نصرت منش را داعیه آن بود که بر برج سیاه نیز
یورش نمایند چون شب نزدیک رسیده بود و مخالفان میان هر دو
برج که نشیب گاهی بود آتش در زده بودند راجه جیستگه از صواب
اندیشی صلاح دران ندیده سپاه ظفر پناه را ازان عزیمت بازداشت
و در پای برج سفید مورچال نمودند و چون شام پرده ظلام بر چهره
بخت عاصیان بد فرجام کشید رخت اقامت از برج سفید برگرفته
با حال تباہ ببرد سیاه در آمدند و آن برج و برجی دیگر قرینه آن
که هر دو بنا کرده سیوای بدنهاد بود بتصرف او ایام دولت ابدی بنیان
در آمد و توپها را بر برج سیاه بسته همت بر انباشتن نشیب گاهی
که مابین هر دو برج بود گذاشتند و در عرض پنج شش روز آن را
بجا ک و سنگ انباشتند و بر آن زمین مورچالی بلند بر آورده بر
برج سیاه مشرف ساختند و در توپ بر بالای آن برده علی الاتصال
می انداختند چون صدقات توپ دران نیز رخنه افکن گشته حارسانش
را گزند بسیار رسید برج مذکور را با برجی دیگر که متصل آن بود
خالی کرده در پناه دیوار حصار جای گرفتند و آن هر دو برج نیز
بتصرف بهادران قلعه کشا در آمد و درین ایام چون بقباد خان
تهانه دار پونه خبر رسیده بود که جمعی از مقهوران در موضع
نرکوت ماوا دارند ابو القاسم و عبد اللہ پسران خویش را با جمعی
از تابندگان خود و رندانه خان و خواجه ابوالمکارم و راجی و بهائی

پسران افضل بیجاپوری و برخی دیگر از بندهای پادشاهی بدان
 جانب تعیین نمود این گروه چون نزدیک بدان موضع رسیدند
 میصد سوار از اشراق که دران جا بودند فرار نمودند و پناه نصرت
 شعار اسیر و مواشی بسیار گرفته مراجعت کردند باجمله چون
 دیوای ضلالت کیش بر مراتب مطوت و استیلابی جنود قاهره آگاه
 گشته یقین میدانست که عنقریب حصن متین پورندهر که از
 مواد عمدت نخوت و استکبار آن تیره روزگار بود و بسیاری از اقربا و مردم
 کاری او دران محصور بودند بنیروی قهر و صوت ارایاء درامت
 مسخر خواهد شد و لا محاله افواج بحر امواج پس ازان بهحاضر
 حصن راجده که آن زاپکار پشت استظهار بدان باز داده باهمگی
 اهل و عیال و ذخائر و اموال دران بود خواهند پرداخت و آنرا نیز
 بجبر و قهر مفتوح خواهند ساخت و اگر بر جاده سرکشی و عصیان
 منشی ثابت قدم بوده بدسلک مستقیم متابعت و فرمان برداری
 نگراید و در مخالفت و طغیان اصرار نماید حالش بخذلان و
 نکال و خرابی و امتیصال خواهد کشید لاجرم پیش بندی و صلحت
 گزینی را کار بسته چندی قبل ازین بتکرار کسان نزد راجه جیسنگه
 فرستاده بود که تمهید مراسم اعتذار و اصلاح کار آن ضلالت شعار
 نمایند و در آخر پندت نام برهنی که آن مقهور لنیم یار و رابطه ارادت
 و اعتقاد عظیم داشت باشاره او نزد راجه آمده حرف استدعای امان
 در میان آورد و راجه یار عهد نموده که اگر آن مدبر غدار بقدم
 صدق و راستی طریق عجز و ندامت پیوندد و بی سلاح بتوبین مجرمان
 آمده ملاقات کند از آسیب جانی در امان خواهد بود چون پندت مذکور

معاودت نمود آن جهالت کیش ضلالت پزوه که از صدمات قهر و
 استیلائی مواکب گردون شکوه ستوه آمده ذریعه جهت امن و آمان و
 وسیله برای سلامت مال و جان میخواست بعهد و قول راجه از خوف و
 هراس و اندیشه و وسواس رسیده عزیمت اطاعت و انقیاد و عبودیت
 و فرمان پذیری آستان سپهر بنیاد مصمم نمود و بخاطر ایمن و دل
 مطمئن هفتم ذی حجه با معدودی از راجه بقصد ملاقات راجه
 پائینی که قرار یافته بود روان گردید و شب بر راجه خبر رسیده بود
 که آن ضلالت کیش فردا خواهد آمد چون روز شد راجه بدلیرخان و کیرت
 سنگه که از پیش قدمان عرصه پیکار بودند و سیبه آنها بحصار بسیار
 نزدیک رسیده بود پیغام نمود که مورچال خون پیشتر برده تدبیر
 یورش بر حصار نمایند خان مذکور و کیرت سنگه بجد و اهتمام بلیغ
 شروع در پیش برد کار کردند از مشاهده اینحال مقهوران بجمعیت
 تمام از حصار بیرون آمده بمراسم مدافعت پرداختند مبارزان فیروز مند
 بحملهای متواتر دلیرانه آن جسارت منشان را از پیش رانده
 بدروازه قلعه رسانیدند و نیروی سرانده روی داده قریب شصت
 تن از اعدا بذیغ سرافکن دلیران دشمن شکن سر از هوای هستی
 پرداختند و بسیاری مجروح گشتند و چندی از تابندگان راجه و
 و دلیر خان و کیرت سنگه چهره مردی بگلگونه زخم آراسته معدودی
 جان سپردنی در راه عبودیت در باختند در اندامی اینحال که
 هنگامه قتال و جدال گرم بود راجه هر ساعت خبر می گرفت که
 کار جنگ و کارزار بکجا انجامیده منتهیان خبر رسانیدند که بمیوای
 مقهور بموضع میوا پور رسیده از آنجا برفاقت مرفراز خان تهبانده از آنجا

بملاقات می آید آن عمده راجها اودیراج منشی خود را با گرک سین کچهواکه باستقبال او فرستاده پیغام کرد که اگر آمدن بعزم فرمان پذیری و عبودیت و قصد سپردن قلاع و حصون بتصرف اولیای دولت است باین عزیمت صائب و اراده پسندیده بیاید که مورد انظار عفو و تفضل پادشاهانه گشته مال و ناموس و جاننش در امان خواهد بود والا آمدن در کار نیست چه عنقریب بمیامن عون عنایت ایند متعال و نیروی بخت دشمن سوز عدو مال اورنگ نشین کشور اقبال تمامی قلاع و ولایتش مسخر خواهد گردید اودیراج پس از طی اندک مسافتی باو رسیده پیام راجه گزارد آن خسران صائب جواب گفت که الحال خود نزدیک بحضور رسیده ام آنچه مقتضای بندگی و دولت خواهی خواهد بود بعمل خواهم آورد و پس از ساعتی بمعسکر ظفر پیوسته نزدیک بدایره راجه رسید آن فوئین کار شناس جانی بیگ بخشی لشکر نصرت اثر را فرستاد که او را بدرون آرد و چون بدرون خیمه رفته با راجه ملاقی شد راجه باو معانقه کرده نزدیک خود جای داد آن ضلالت سگال زبان عجز و ابتدال کشوده اظهار ندامت بر زلات و تقصیرات خود نمود و گفت که قلعه پورندهر را با بسیاری از قلاع دیگر بامید عفو بخشایش گیتی خدیو فضل پرور کرم گستر پیشکش می کنم و من بعد حلقه اطاعت و بندگی در گوش و غاشیه دولت خواهی و خدمت گذاری بردوش خواهم کشید راجه نظر بر شیمه تفضل و احسان پادشاه خطا بخش عذر نیوش کرده او را بجان و مال امان داد و غازی بیگ میرتوزوک را اشاره نمود که برفاقت یکی از مردم او

نزد دایرخان و کیرت سنگه رفته بگویند که چون سیوا بدو اوردی بخت
و رهبری طالع منزهج قویم عبدودیت و فرمان پذیری سپرده است
صراحت خاطر او کرده محصوران را امان دادیم متعرض حث آنها
نگشته بگذارند تا بیرون آیند و سپاه ظفر پناه بقلعه در آمده آنرا
تصرف نمایند غازی بیگ ابلاغ پیام نمود و کس سیوا باشاره او
بدروازه حصار رفته متحصنان را باعلام کیفیت حال مزده حیات
تازه بخشید و آنها آن شب مهلت خواستند و راجه سیوا را که جریده
آمده بود در دایره خود جایی داده با او انواع ملاحظت بظهور
رسانید روز دیگر بموجب قرارداد هفت هزار تن از مرد و زن از جمله
چهار هزار تن مرد جنگی از قلعه برآمدند و بندهای بادشاهی
داخل شده آن حصن متین را تصرف نمودند و راجه سید محمد
جواد را که دیوان بیوتات لشکر ظفر اثر بود تعیین نمود که بقلعه
رفته ذخیره و اسلحه و توپخانه و سایر اشیائی که در آن باشد بقید
ضبط آورد و چون سیوا در همین روز پنج قلعه دیگر موسوم بلوه کده
و ایساکده و تپکی و تگونه و روهیره پیشکش کرده راجه جیسنگه براجه
سجانسنگه بدیله که در سمت عقب حصن پورندهر بر سر راه
راجکده معین بود اشاره نمود که اندرمن برادر خود را با فریقی
برای تصرف قلعه روهیره بفرستد و بقباد خان تهانه دار پونه نوشت
که با هزار و پانصد سوار رفته چهار قلعه دیگر را بتصرف آورد و
سیوا نیز کسان خود تعیین نمود که مردم او را بر آورده قلاع مذکور را
به بندهای پادشاه حواله نمایند و چون دایرخان هنوز در پای
قلعه اقامت داشت راجه سیوا را برفاقت راجه رایسنگه نزد خان مذکور

فرستاد که باو ملاقی شود آن خان شهامت پرور بعد از ملاقات دو مرتبه
 اسپ یکی عربی با ساز طلا و شمشیر و جمدهر هر دو با ساز سرور
 و دو تقوز از نغایس افمشه بار داده رخصت نمود و چون پیشتر که
 سیوا بنابر مآل اندیشی و مصلحت شناسی چنانچه گزارش یافت
 راه آشنائی و آمد و شد کسان پراچه کشوده بود و راجه او را با بلاغ نصایح
 هوش افزا و پیغام بیم و امید بشاهراه اطاعت و بندگی میخواند
 بجهت استمالت خاطر آن مدبر فرمان عالیشان مکرمت عنوان
 مبدئی بر مؤذنه فضل و بخشایش بنام او با خلعت عاطفت و نوازش
 از پیشگاه خلافت و جهان ستانی التماس کرده بود و فرمان همایون
 و خلعت که بموجب استدعای آن زبده راجهای عظام از جناب
 سلطنت مرحل گشته بود درین روز رسید اواخر روز سیوا باستماع این
 بشارت عظمی بهجت اندوز گشته باستقبال مثال کرامت تمثال
 شتافت و بورود آن منشور مکرمت مضمون سر مباحات بارج گردون
 رسانیده خلعت افتخار پوشید و چون باطن ضلالت موطن آن وحشی
 دشت عصیان بهزده عفو و احسان شهنشاه جهان فی الجمله آرامش
 و اطمینان یافت راجه با او در باره سپردن تمامی قلاع و حصون
 باولیای دولت ابد مقرون سخن در میان آورده بعد از گفت و گوی
 بسیار چندین قرار یافت که از جمله سی و پنج قلعه که از زمان
 حکومت ولایه نظام الملکیه دران ولایت بود و الحال سیوا در تصرف
 داشت بیست و سه قلعه که حصن متین پورندهر و درمال
 از آنجمله باشد و قریب ده لک هون حاصل ولایات متعلقه آنست
 بتصرف بندهای درگاه آسمان جاه سپارد و از آنجا که دست توسل

والتجا بعفو عمیم و فضل جسیم شهنشاه جنم بخش مهربان کریم
 در زده بقدم فدامت و اعتذار مسلک اطاعت و بندگی و منهج
 عبودیت و سرانگندگی سپرده بود دوازده قلعه که قریب یک لک
 هون محصول مضافات آن است بدستور سابق در تصرف او باشد
 و بماری و مسکن خویش بازگشته سنبهاجی پسر خود را که طفلی
 هشت ساله بود نزد راجه فرستد و آن پسر در سلک بندهای درگاه
 خلایق پناه منتظم گشته همراه راجه باشد و مپاه و نوکرانش بمراسم
 خدمت قیام نمایند و سیوا خود نیز هرگاه در آن حدود مهمی
 بمیان آید کمر خدمت بر میان جان بهته لوازم بندگی بجای آورد
 و بنابرین قرار داد راجه او را در واسپ یا ساز طلا و یک زنجیر نیل ماده
 داده رخصت نمود و کبیرت سنگه را همراه کرد که تا قلعه کندانه که از
 جمله قلاع سپردنی باولیاى دولت و در حصانت و متانت ثانی
 حصن پورندهر بود رفته بعد از تصرف قلعه مذکور و سپردن آن بزاهد
 خان که بقعه داری مقرر گشته بود سیوارا از آنجا رخصت کند. و تفصیل
 اسامی قلاع مفتوحه اینست پورندهر - درمال - کندانه - کهنداکله -
 لوه کده - ایساکده - پتکی - تکونه - روهیره - فاردک - مامولی^(۲) -
 بهنداردک - پکس^(۳) کهول - روپ کده - بکت کده - موربخن - مانک کده -
 سروپ کده - ساگر کده - مرک کده - انکوله - سون کده - مان کده - بالجمله
 چهاردهم ذی حجه بر وفق قرار داد سیوا سنبهاجی پسرش نزد
 راجه آمد و چون بندر چیل از جمله ولایاتی بود که از سیوا بتصرف

(۲ ن) ماهولی (۳ ن) پلمس کهول